فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc536870200)

[مفهوم و منطوق آیه نبأ 2](#_Toc536870201)

[کلمه «نبأ» 2](#_Toc536870202)

[معانی خبر و نظر برگزیده 3](#_Toc536870203)

[سه رویکرد در معنای نبأ 3](#_Toc536870204)

[سه تقریر در باب معنای نبأ 4](#_Toc536870205)

[ارتباط آیه نبأ با بحث ظن 5](#_Toc536870206)

[متعلق نهی در آیه 7](#_Toc536870207)

[مقام آیه 8](#_Toc536870208)

[محدوده ترتیب اثر آیه نبأ 8](#_Toc536870209)

[خصوصیت نداشتن کلمه «قوم» 9](#_Toc536870210)

[کلیت آیه «أن تصیبوا قوماً بجهالة» 10](#_Toc536870211)

[قاعده فقهی بودن «أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ» 10](#_Toc536870212)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

# مفهوم و منطوق آیه نبأ

آیه پنجم عبارت از آیه نبأ بود، «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**»[[1]](#footnote-1)، این آیه ازلحاظ مفهوم در خبر واحد موردتوجه قرارگرفته است، اما به لحاظ منطوق و دامنه دلالی این آیه کمتر بحث شده است.

ازلحاظ منطوقی چند مطلب را ذکر کردیم.

مباحثی که ذکر شد عبارت است از:

1 – شأن نزول آیه شریفه نبأ

2 – چند نکته در حوزه مفهوم فاسق بود.

در ادامه مباحثی که ذکر شد، چند مطلب دیگر در این آیه شریفه است که بیان می‌شود.

# کلمه «نبأ»

نکته دیگری که در این آیه شریفه هست، کلمه «نبأ» هست، کلمه «نبأ» در مفردات و بعضی از لغات آمده است که مطلق خبر نیست، بلکه نبأ خبری است که ذوفائدة عظیمة است، درواقع خبر مهم را نبأ می‌نامند که این باشد، در این صورت منظور از «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**»، این می‌شود که اگر فاسقی خبر مهمی را آورد، تبین کنید، اما درعین‌حال در مثل مقاییس و امثالهم و بعضی از لغت‌ها آمده است که نبأ همان خبر است، آنجا که می‌گویند: «**عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ**»[[2]](#footnote-2)، بنا بر احتمال اول «عظیم» وصف توضیحی است، چون نبأ خودش یعنی خود خبر عظیم، اما اگر نبأ را به معنای دوم و عام بگیریم، یعنی مطلق الخبر، در این صورت «عظیم» قید و وصف احترازی می‌شود، در مقاییس و بعضی لغت‌های اصیل، نبأ به معنای مطلق خبر هم آمده است، در اصول و همچنین محققین و امثالهم معمولاً نبأ را به معنای مطلق خبر می‌گیرند.

# معانی خبر و نظر برگزیده

نبأ یا به معنای خبر عظیم است یا به معنای مطلق الخبر است، در اینجا غالباً تلقی این است که نبأ به معنای مطلق الخبر است، اما درعین‌حال ممکن است بگوییم: مقصود از نبأ معنای اول یعنی خبر خاص در اینجا مقصود هست و منعی هم ندارد، خبر خاص خبری نیست که ثمره‌ای در زندگی ما در حال حاضر نداشته باشد بلکه خبر مهم یعنی خبری که در زندگی شما نقشی ایفا می‌کند، یک ثمره‌ای بر آن مترتب می‌شود، لذا بعید نیست که ما نبأ را بر همان معنای خاص هم اگر بگیریم منطبق با بحث بشود و ضرری هم نزند و شمول هم داشته باشد.

به‌عبارت‌دیگر می‌خواهم این‌طور بیان بکنم که؛ یا این است که می‌گوییم: نبأ مشترک لفظی بین عام و خاص است، اگر مشترک لفظی بین دو معنای عام و خاص باشد، یعنی یک معنای عام دارد که مطلق الخبر است و دیگری به معنای خبر مهم است.

اگر مشترک لفظی باشد، ما گفتیم در مشترک لفظی، بین متباین‌ها؛ بدون قرینه، لفظ اجمال پیدا می‌کند، اما در مشترک لفظی بین عام و خاص، گفتیم: قدر متیقن اخذ می‌شود، آنجا اجمال کلی ندارد، در این صورت قدر متیقن از دو معنای مشترک عام و خاص، خبر مهم می‌شود.

# سه رویکرد در معنای نبأ

یک رویکرد این است که بگوییم: نبأ معنای عام و خاص دارد، بدون قرینه معنای خاص تعین پیدا می‌کند.

منظر دیگر این است که کسی بگوید: معنای اصلی نبأ یعنی خبر خاص که ظاهر مفردات این است که اگر کسی این منظر را بگوید، در این صورت نبأ در اینجا نه به‌عنوان قدر متقین، به‌عنوان معنای حقیقی همان خبر مهم می‌شود،

نبأ به معنای مطلق الخبر، معنای مجازی می‌شود.

اگر این رویکرد را قبول بکنیم، باید بگوییم که نبأ یعنی خبر مهم.

سؤال...

جواب: مشترک معنوی که شما می‌فرمایید، خطایی است که صاحب التحقیق فی کلمات القرآن دارد، هر جایی که مشاهده می‌کند یک وجه مشابهتی میان این‌ها است، می‌گوید که این مشترک معنوی است، این وجهی ندارد.

رویکرد سوم هم این است که کسی بگوید: معنای نبأ یعنی خبر، همان مشترک معنوی، اگر در خبر خاص به کار برود، قرینه می‌خواهد.

اگر رویکرد سومی هم باشد، باز این نبأ در اینجا یعنی خبر مهم؛ خبری که در زندگی یک اثری بر آن مترتب می‌شود، نه مهم به آن معنا بلکه مهم یعنی با مطلق خبر تفاوتی دارد، یک نوع از مطلق خبر این است که کسی می‌گوید: در فلان شهر فلان اتفاق افتاد، با زندگی من ارتباطی برقرار نمی‌کند. نبأ یعنی اینکه به شکلی در کار شما منشأ یک تکلیفی یا اقدامی یا تحرکی می‌شود، این‌طور چیزی باید باشد، درجه اهمیت گاهی به این صورت است که فوراً باید کاری انجام داد یا چیز دیگر است اما با کار من ارتباط برقرار می‌کند.

نبأ اگر به معنای مطلق خبر هم باشد، در اینجا قرائن داخلی دارد که این نبأ خبری است که در زندگی شما نقش دارد، «**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**»، خبری می‌رسد، بعد اقدامی می‌کنیم، می‌گوید: اقدام نکن، بلکه «تبینوا»، این حجت نیست، صبر کن و ببین واقعیت دارد یا ندارد.

بنابراین مقصود از خبر در اینجا مطلق الخبر نیست، خبری است که به یک‌شکلی با تکالیف من و زندگی فرد دریافت‌کننده خبر یک ارتباطی برقرار می‌کند، این هم وجه این است که واژه نبأ در اینجا ذکر شده است.

# سه تقریر در باب معنای نبأ

منتهی این معنا روی سه تقریر می‌شود بیان کرد:

تقریر اول این است که بگوییم: نبأ دو معنای به نحو مشترک لفظی دارد، یعنی آن معنایی که در مفردات آمده است و آنی که در مقاییس آمده است، بگوییم که دو معنا است، وقتی مشترک لفظی بین عام و خاص باشد، قدر متقین معنای خاص می‌دهد و نبأ یعنی خبر مهم.

تقریر دوم این است که بگوییم: نبأ معنای اصلی‌اش همان خبر مهم است و استعمالش در مطلق خبر مجاز است، اینجا اصالة الحقیقة می‌گوید: باید نبأ را به معنای خبر مهم بگیرید.

تقریر سوم این است که بگوییم: معنای نبأ مطلق خبر است، اگر این را بگوییم، در این صورت اینجا قرینه - یا به نحو مجاز یا به نحو حذف قرینه - که اینجا مقصود از نبأ یک خبری است که یک آثاری در کار ما بر آن مترتب می‌شود، با اقدامات فرد مکلف یک ارتباطی برقرار می‌کند که مورد هم همین بوده، علی‌القاعده ارزش این بحث هم این است که چیزی باشد که با اقدامات فرد یک ارتباطی برقرار بکند.

سؤال: آیه باید شامل مورد خودش باشد ... و آیه در مورد شهادت است ...

جواب: البته شهادت هم نوعی اخبار است و فرقی نمی‌کند، اما در باب قضا شرایط خاصی دارد که باید دو شاهد باشد و امثالهم، آن‌ها اینجا نیست، بیشتر یک بحث اجتماعی بوده که حضرت می‌خواهد اقدام بکند و دفع آن طغیان بکند.

سؤال: ...

جواب: نه چون این‌طور است که ولید آمد خبر داد که آن‌ها مرتد شدند، منتهی معلوم نیست که ارتداد به معنای فقهی باشد، بلکه بیشتر مقصود طغیانی بود که آن‌ها کردند و زکات نمی‌دادند.

این شأن نزولی که خیلی هم ثابت‌شده نیست، دو شأن نزول ذکر شده است، ثابت هم که باشد، اینکه از باب شهادت بر ارتداد باشد، اگر این هم بود، باید علی‌القاعده می‌گفتند که دو نفر برای شهادت بیایند و امثالهم، اما از این باب نیست، بلکه از باب یک بحث اجتماعی است، اینکه گزارشی رسیده که این‌ها طغیان کردند، زیر بار حکومت نیستند، جمعی می‌گفتند: بریم و دفع شر بکنیم، ظاهراً این است، درعین‌حال می‌شود این را موردبررسی قرار داد، البته این شأن نزول‌ها سند ندارند.

به هر صورت در نبأ در اینجا یعنی خبری که با کار ما ارتباط برقرار بکند.

# ارتباط آیه نبأ با بحث ظن

نکته دیگر در این بحث اینکه این آیه چه ارتباطی با بحث ظن دارد؟ به نظر می‌آید خیلی قشنگ با ظنون غیر معتبر ارتباط دارد، می‌گوید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**»، یعنی خبری آمده است که از نظر عقلایی اعتبار ندارد، علم و حجت در آن نیست، یعنی خبر ظنی است، یک خبر ظنی غیر حجت است، «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**»، روحش این است که؛ یعنی شما دریافت خبری دارید که بدان اطمینان ندارید، برای شما حجت نیست، این‌طور خبری که آمد یعنی ظن است، یعنی این آیه می‌گوید: «**إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا**»[[3]](#footnote-3)، «**اجتنبوا کثیراً مِن الظّن**»[[4]](#footnote-4)، روح منطوق آیه همان «**أجتنبوا کثیراً من الظن**» است، شما با این ظن نمی‌توانید ترتیب آثار بدهید، این برای شما حجت نیست.

بنابراین آیه کلمه ظن را ندارد، اما اینکه می‌گوید: «تبینوا» یعنی چیزی که اینجا محقق شده است، در آن تبین نبود، حق را واضح نمی‌کند، حجت نیست، ظن غیر معتبر است، لذا باید تبین کرد، یعنی دنبال این ظن غیر معتبر شما حرکت نکنید.

منتها الغای خصوصیت و تعمیم به هر ظن غیر معتبر می‌شود، می‌گوید: اگر یک فاسقی برای شما خبر آورد که خبر یک آدم غیر عادل و غیر ثقه، ارزش عقلایی ندارد، ترتیب اثر ندهید، خبر غیر ثقه از باب این است که هیچ‌چیزی حجت نیست، اگر همین مسئله را از راه‌های ظن غیر معتبر دیگر آورده شود، این هم فرقی ندارد، قطعاً الغای خصوصیت می‌شود، اگر الغای خصوصیت هم نشود، تنقیح مناط است.

خبر غیر ثقه را می‌گوید که نباید منشأ ترتیب اثر بشود، مادامی‌که شما یک گزارش معتبر ندارید، باید بروید دنبال اینکه مطلب را روشن بکنید.

اگر نگوییم که الغای خصوصیت می‌شود، می‌گوییم: در مورد اینکه می‌گوید: فاسق اگر خبر آورد اقدام نکنید، بلکه تحقیق بکنید، این از حیث این است که می‌گوید: شما ظن غیر معتبر را نمی‌توانید دنبال بکنید.

سؤال: ...

جواب: تا اینجا اگر کسی می‌گوید، درست نیست که چون این یک بحث حکومتی است، لذا از حاکم سؤال بکنید، آیه‌این را نمی‌گوید.

سؤال...

جواب: سیاق یک مقداری در آنجایی که چندمعنا وجود دارد، کمک می‌کند که یکی را برگزینید، اما اینکه ظهور را به خاطر یک سیاق برداریم، این درست نیست.

بنابراین اگر در «**إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**»، الغای خصوصیت و تنقیح مناط را کنار بگذاریم، در موردش می‌گوید: خبری که اعتبار ندارد، یعنی ظنی است، بعد می‌گوید: علم پیدا بکنید، یعنی خبر ظنی را شما ترتیب اثر ندهید.

پس این می‌گوید: این ظن را دنبال نکنید، «**إن الظن لا یغنی من الحق شیاً**»، نسبت این آیه با آیه «**اجتنبوا کثیراً مِن الظّن**»، اگر الغای خصوصیت و امثالهم را نداشته باشیم، چه می‌شود؟ نسبتش عام و خاص مطلق می‌شود.

نکته دیگر این است که؛ آیاتی به نحو مطلق داریم که می‌گوید: ظن اعتبار ندارد، یک آیه‌ای هم هست که ظن خاصی را می‌گوید اعتبار ندارد، ظنی که از ناحیه خبر غیر ثقه بیاید، ترتیب اثر ندهید، یعنی مادامی‌که از این خبر شما به علم و اطمینانی نرسیدید، نباید پیروی بکنید.

با ترتیبی که جلو آمدیم، آیه به یک‌شکلی با بحث ظن ارتباط برقرار کرد، می‌گوید: ظن غیر معتبری که از ناحیه خبر غیر ثقه به‌دست‌آمده است، این را نباید مبنای کار قرار بدهید، تا اینکه روشن و واضح بکنید، این در مدار سوءظن قرار گرفت، آیه در مدار سوءظن آمد، آیه از بحث ما جدا نیست، قشنگ در مدار سوءظن آمد، منتهی آیه سوءظن ناشی از خبر غیر ثقه را می‌گوید، اگر الغای خصوصیت بکنیم، مطلق ظن را می‌گوید، اگر الغای خصوصیت نکنیم، می‌گوید: ظن ناشی از خبر مخبران غیر ثقه نباید شمارا به اقدام وا‌دارد.

# متعلق نهی در آیه

بحث دیگر این است که این خود سوءظن را نهی می‌کند و نفی می‌کند یا ترتیب آثار بر ظن سوء را نفی می‌کند؟ همان‌طور که بارها گفتیم، ما آیات و روایاتمان بر دو طایفه هستند:

1 – یک طایفه آیات و روایات داریم که خود پدیده روان‌شناختی را منع می‌کند، گفتیم این امکان دارد که سوءظن به‌عنوان یک پدیده درونی و روان‌شناختی مورد منع قرار می‌دهد.

2 – یک طایفه آیات و روایات و بخصوص روایات داریم که؛ سوءظن را به معنای ترتیب آثار بر ظن سوء را منع می‌کند، می‌گوید: آثار عملی مترتب نکنید، ممکن است یک گروهی داشته باشیم که هر دو را در بربگیرد.

این آیه با این تفصیلی که تا اینجا بیان کردیم، جزء گروه دوم و طایفه ثانیه است، این نمی‌گوید که چرا سوءظن پیدا کردید، آنی که می‌گوید نباید انجام بگیرد، این است که بدون تبین شما اقدام نکنید.

می‌گوید: اگر به چنین خبری رسیدید، بروید تحقیق بکنید، چراکه خوف این است که؛ بدون تحقیق؛ «**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**» اتفاق بیفتد، اقدام شما ممنوع است، نه اینکه صرف عقد قلب را نهی بکند، آیه این را کار ندارد.

بنابراین این آیه با آن مقدماتی که عرض کردیم، می‌گوید: ترتیب اثر بر ظن سوئی که از ناحیه خبر غیر ثقه پیداشده است، درست نیست، چون این حجت نیست و اقدام شما بدون حجت است.

پس آیه نمی‌خواهد خود ظن سوء را به‌عنوان یک پدیده روان‌شناختی مورد نکوهش قرار بدهد، بلکه ترتیب آثار بر ظن غیر معتبر و خبر غیر ثقه را آیه منع می‌کند.

ارتباط این مسئله با آیه شریفه و بحث ما روشن شد و می‌شود جزء گروهی از ادله‌ای که می‌گوید: سوءظن را منشأ اثر قرار ندهید، منتهی اگر الغای خصوصیت بکنیم، مطلق می‌شود، اگر الغای خصوصیت نکنیم، می‌گوید آثار را بر سوءظن ناشی از خبر غیر ثقه مترتب نکنید.

# مقام آیه

نکته بعد این است که این آیه فقط در مقام نفی سوءظن خاص و ترتیب آثار بر سوءظن خاص است، اما در مقام بیانی که حسن ظن داشته باشیم، نیست.

سؤال...

جواب: بنده اینجا به این صورت نوشتم که اینجا دو احتمال وجود دارد:

1 – احتمال اول این است که؛ هردوی سوءظن و حسن ظن باهم بگیرید.

2 – احتمال دوم این است که فقط سوءظن را بگیرد.

مقام آیه و شأن نزولش این بوده است که یک خبری در باب بدی قومی یا فردی واصل‌شده بود، و این خبر، خبر ثقه‌ای نبود، آیه می‌گوید به چنین خبری ترتیب اثر ندهید، گمان و خبری که برای شما آمد، این‌ها را منشأ اثر قرار ندهید که به خاطر یک گزارش فاسق و غیر ثقه، به جنگ یک گروهی بروید، این قدر متیقن آیه است، ما ابتدائاً ترجیح این مطلب به ذهنمان می‌آمد که شامل فقط اخبار سوء بشود.

نکته‌ای که ما اینجا احتمال می‌دادیم و شاید وجهی هم در اینجا داشته باشد، این است که بگوییم: ممکن است کسی بگوید: اگر خبری راجع به‌خوبی کسی که بر اساس آن خبر خوب می‌خواهد ترتیب اثری بدهد، اما این خبر ثقه‌ای نیست. اگر خبر مثبت منشأ اقدامی بشود که به ضرر دیگران بشود، این بعید نیست که «**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**» در آن هست، بالاخره اثر منفی برای دیگران باقی می‌گذارد، اما اگر اثر منفی برای کسی باقی نمی‌گذارد، چون «أن تصیبوا» دارد کمی تردید داریم، بنابراین سه احتمال شد.

# محدوده ترتیب اثر آیه نبأ

مبحث بعدی این است که این آیه ‌آیا ترتیب آثار بر ظنون سوء و اخبار سوء هست یا ترتیب آثار به اخبار مثبت را هم در برمی‌گیرد؟ اینجا سه احتمال دارد:

1 – احتمال اول این است که اختصاص به اخباری دارد که بدی را از کسانی نقل می‌کند و آن منشأ یک اقداماتی می‌شود.

2 – احتمال دوم این است که بگوییم: این آیه مناطاً و ملاکاً هم سوءظن و هم حسن ظن را در بر می‌گیرد، ظن حسنی که ترتیب آثار به آن می‌دهد، البته نسبتی که حق نیست برای کسی، می‌دهد.

3 – احتمال سوم این است که قسمت دوم را تفصیل بدهیم، بگوییم: ظن نیکی از خبر غیر ثقه حاصل می‌شود و اثری در آن مترتب می‌شود، اگر این اثر موجب ضرر و زیان دیگران است، مشمول آیه «**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**» می‌شود، اما اگر در آن ضرر و زیان به دیگران نیست، در این صورت مشمول آیه نیست.

سؤال...

جواب: عرف می‌گوید: خبر غیر ثقه حجت نیست، اینجا شارع تعبد می‌کند به اینکه فاسق یعنی گناه‌کار شرعی در حکم غیر ثقه است، این درواقع یک نوع دلیل حاکم می‌شود بر آن ادله‌ای که می‌گوید خبر ثقه حجت نیست، درواقع این یک حکم کاملاً تعبدی را می‌گوید، می‌گوید: آدم فاسق، شراب‌خوار، ولو اینکه در خبرش ثقه هست، خبرش ارزشی ندارد، معمولاً این نظر را قبول ندارند، بعید هم هست که آیه بخواهد تعبدی نسبت به فاسق بکند، بیشتر می‌خواهد بگوید: کسی که خبرش مورد اعتماد نیست و وثوق ندارد، باید خبر را نپذیرفت و تبین کرد.

پس در پاسخ به این سؤال سه احتمال مطرح شد که شاید احتمال اخیر اولی باشد.

# خصوصیت نداشتن کلمه «قوم»

«**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**»، آیا این آیه اختصاص دارد به اینکه ظنی و خبری برسد که مربوط به یک جماعت و گروهی است یا اینکه گروه بودن دخالت ندارد، بلکه مربوط به یک فرد یا دو فرد و امثالهم هست؟ به نظر می‌آید که «قوم» خصوصیتی ندارد، مصداق آیه و شأن نزول این‌طور بوده است، اما اینکه یک فاسق و غیر ثقه‌ای خبری می‌آورد که مستوجب این است که کسی برود آسیبی به این شخص برساند، فرقی نمی‌کند که قوم باشد یا یک نفر باشد، الغای خصوصیت در اینجا بعید نیست که قوم بودن دخالتی در این حکم ندارد.

# کلیت آیه «أن تصیبوا قوماً بجهالة»

«**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**» به‌منزله تعلیل است، این علت است، می‌گوید: چرا من می‌گویم این خبر غیر ثقه را ترتیب اثر ندهید و دنبال تحقیق برآیید، برای اینکه ترس این است که؛ با این خبر شما بدون مستند و با جهالت و سفاهت دیگران را به خطر بیندازید، نگران این هستیم، همیشه این‌طور نیست، اما چون این نگرانی وجود دارد که «أن تصیبوا قوماً بجهالة»، یعنی بدون وجه عقلایی شما گروهی را به‌زحمت بیفکنید، این درواقع علتی است که برای آن ذکر شده است.

جمله «**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**»، کلمه‌ای محذوفی دارد یا در حکم محذوفی دارد، مثل مخافة أن تصیبوا، این می‌شود علت آن، چرا می‌گوییم: خبر غیر ثقه ترتیب اثر ندهید، برای اینکه نگرانی وجود دارد، نه اینکه حتماً این‌طور می‌شود، بلکه نگرانی وجود دارد که با جهالت قومی را به آسیب بیفکنید، ضرری را به قومی متوجه بکنید.

 اصابه قوم بجهالة، بعید نیست که بگوییم: علت است و حکمت نیست، اصابه قومی به جهالت، این کار غلطی است، یعنی شما به جنگ کسی بروید، به دیگری آسیب برسانید، درحالی‌که مبنا و مستند ندارد، این اصابه قوم به جهالت است.

سؤال...

جواب: جهالت یعنی اینکه مبنای عقلایی ندارد، حجتی در کار نیست، شما آسیبی به کسی برسانید، ترتیب اثر دادن به هر غیر حجتی، برای اینکه به کسی آسیب بزند.

اصل در این جمله‌ها هم علیت است و حکمت نیست، «**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**»، این علت است و حکمت نیست، اگر علت باشد، یک قانون فقهی درمی‌آید، می‌گوید: شما حق ندارید بدون قاعده معتبر و حجت معتبر به دیگری آسیب بزنید، یعنی الناس مسلطون علی اموالهم.

## قاعده فقهی بودن «أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ»

«**أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ**»، یک قاعده فقهی است، می‌گوید: شما بدون حجت معتبر نمی‌توانید در محدوده اختیارات دیگران وارد بشوید و حق دیگران را ضایع بکنید، روی دیگر الناس مسلطون علی اموالهم است، مردم آزاد هستند و حقوقشان محفوظ است، شما نمی‌توانید دست به حقوق دیگران بزنید.

در این صورت خیلی نیاز به الغای خصوصیت قبلی نداریم، تعلیل در آیه یک قانون عام را به شما می‌دهد، شما بدون حجت‌های روشن و قطعی نمی‌توانید حقوق دیگران را سلب بکنید و به آن‌ها آسیب بزنید.

سؤال: ...

حتی اگر بگوییم احتمال این، مانع می‌شود، همین کافی است برای اینکه ما اصل اصابه به قوم بجهالة را بگوییم: قطعاً اشکال دارد، اینجا از نگرانی آن‌هم شما باید بر حذر باشید، پس به‌طریق‌اولی قانون پایه‌ این است که نباید قومی را به جهالت آسیب بزنید، این حکم عقل است، آیه یک قاعده فقهی که ارشاد حکم عقل است را می‌گوید، الناس مسلطون علی اموالهم، شما حق ندارید بدون جهت به حقوق دیگران تعرض بکنید.

1. - سوره حجرات، آیه 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نبأ، آیات 1و2 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره یونس، آیه 36 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره حجرات، آیه 12 [↑](#footnote-ref-4)